



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۳۰ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۸۳

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مقام اول (ضرورت یا عدم ضرورت تصویر جامع علی کلا القولین) دو نظریه وجود دارد، مشهور قائل اند به اینکه هم صحیحی و هم اعمی محتاج تصویر جامع اند و هر دو باید یک قدر مشترکی را بین موارد صحیح (علی القول بالصحیح) و اعم از صحیح و فاسد (علی القول بالاعم) تصویر کنند، دلیل و وجه ضرورت تصویر قدر مشترک را عرض کردیم. در مقابل این نظریه بعضی مثل محقق نائینی قائل به عدم لزوم تصویر جامع علی کلا القولین هستند، یعنی می گویند لازم نیست قدر جامعی تصویر شود که ما به این نظریه اشاره و آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

قول دوم (محقق نائینی):

ایشان معتقد است به طور کلی الفاظ عبادات و معاملات برای مرتبه علیا از مراتب عبادات وضع شده، یعنی مثلاً لفظ «صلاة» علی القول بثبوت حقیقت شرعیه برای بالاترین مرتبه صلاة (صلاة تام الاجزاء و الشرائط) وضع شده و در این جهت فرقی بین صحیحی و اعمی نیست، یعنی هم صحیحی ادعا می کند لفظ «صلاة» از طرف شارع برای مرتبه علیا از مراتب صلاة وضع شده و هم اعمی لکن استعمال لفظی که برای عالی ترین مرتبه وضع شده نسبت به سایر مراتب به یکی از دو وجه زیر است: این استعمال در بعضی موارد از باب ادعا و تنزیل است؛ مثلاً گاهی از اوقات اگر یک مرتبه ای از مراتب صلاة بعضی از اجزاء و شرائط را نداشته باشد عرف آن را نازل منزله تام الاجزاء و الشرائط می داند و از این جهت فرقی هم بین صحیحی و اعمی نیست، عمده این است که این تنزیل صورت می گیرد که در بعضی موارد فاقد بعضی اجزاء و شرائط نازل منزله واجد همه اجزاء و شرائط قرار داده می شود.

در بعضی موارد دیگر این استعمال به واسطه مشارکت در اثر است؛ چون چیزی از اجزاء و شرائط باقی نمانده است، مثل نماز غرق (کسی که در حال غرق شدن است) که هیچ یک از اجزاء و شرائط مثل رکوع، سجده، تشهد و غیره را ندارد و حتی در بعضی مواقع صرف خطور به قلب است که در این صورت نمی توان این گونه نماز را که هیچ جزء و شرطی را ندارد نازل منزله نماز تام الاجزاء و الشرائط قرار داد اما همین نماز با آن نمازی که همه اجزاء و شرائط را داراست در اثر مشترکند یعنی همان طور که نماز تام الاجزاء و الشرائط معراج مؤمن و ناهی از فحشاء و منکر است نماز غرق هم معراج مؤمن و ناهی از فحشاء و منکر است؛ به عبارت دیگر در مقام امتثال به همین نماز فاقد اجزاء و شرائط اکتفاء می شود.

پس محقق نائینی ادعا می‌کند الفاظ عبادات مثل لفظ «صلاة» برای مرتبه علیای صلاة که واجد همه اجزاء و شرائط است وضع شده است لکن اگر این لفظ در غیر آن مرتبه عالیه استعمال می‌شود یا از باب ادعا و تنزیل است در جایی که اجزاء و شرائط فی‌الجمله باقی هستند یا از باب مشارکت در اثر است در جایی که معظم اجزاء و شرائط از بین رفته‌اند و این مطلبی است که هم صحیحی و هم اعمی به آن ملتزم هستند.

ایشان این مسئله را بر وجدان عرفی مبتنی می‌کند و می‌گوید اینکه ما ادعا می‌کنیم در ماهیات مخترعه شرعیه چنین مطلبی وجود دارد در واقع یک امر عرفی است، شما وقتی مرکبات حقیقی را که بشر اختراع می‌کند ملاحظه می‌کنید می‌بینید مسئله از همین قرار است؛ مثلاً در مورد اتومبیل آن کسی که اولین بار این وسیله را اختراع کرد، آن زمانی که مخترع، لفظ «اتومبیل» را بر این وسیله قرار داد آنچه در ذهنش بود این بود که این لفظ را بر این شیء جدید دارای اجزاء و شرائط وضع کند، یعنی آن شیء تام الاجزاء و الشرائط را اتومبیل نام گذاشت، حال فرض کنید اگر بعضی از اجزاء این وسیله مفقود شود آیا با فقدان بعضی از اجزاء و شرائط عنوان «اتومبیل» بر آن صدق نمی‌کند؟ پاسخ این است که حتی اگر بعضی از اجزاء آن هم نباشد عنوان اتومبیل بر آن منطبق است چون از دید عرف مرکب فاقد بعضی از اجزاء نازل منزله تام الاجزاء است، پس همان گونه که عرف در نام گذاری‌های خود به مرکبات حقیقی که بعضی از اجزاء و شرائط را ندارند ادعائاً و تنزیلاً عنوان مرکب را منطبق می‌کند در ماهیات مخترعه شرعیه هم مطلب از همین قرار است، درست است که آنها مرکب حقیقی ولی ماهیات مخترعه مرکب اعتباری هستند ولی در اینجا هم می‌توان فاقد بعض الاجزاء و الشرائط را نازل منزله تام الاجزاء و الشرائط قرار داد. همچنین ممکن است مرکب مورد نظر خیلی از اجزاء را نداشته باشد ولی آثار مرکب تام الاجزاء و الشرائط بر آن بار شود، مثل اینکه اتومبیل فاقد اکثر اجزاء باشد ولی آثار اتومبیل کامل که حرکت و سرعت است بر آن بار شود که در این صورت هم عنوان اتومبیل بر آن منطبق می‌شود.

پس در بدو امر اسم مرکب حقیقی از سوی مخترع بر تام الاجزاء گذاشته شده اما اگر بر فاقد الاجزاء هم منطبق می‌شود و آن لفظ در فاقد الاجزاء هم استعمال می‌شود، این استعمال یا از باب ادعا و تنزیل است (در مرکب فاقد بعض الاجزاء) یا از باب مشارکت در اثر است (در فاقد معظم اجزاء) و از این جهت فرقی بین صحیحی و اعمی هم وجود ندارد. لذا ایشان می‌گوید در این صورت نیازی به تصویر جامع از طرف صحیحی و اعمی نیست؛ چون جامع وقتی نیاز است که بخواهیم بگوییم معنی انحاء و افراد مختلفی دارد و لفظ برای قدر مشترک این انحاء و افراد وضع می‌شود ولی نه صحیحی و نه اعمی این را نمی‌گویند بلکه معتقدند لفظ برای عالی‌ترین مرتبه وضع شده و استعمال لفظ در سایر مراتب یا از باب ادعا و تنزیل است و یا از باب مشارکت در اثر.

ایشان یک مورد را استثناء کرده و می‌گوید ما به طور کلی نیاز به تصویر جامع نداریم (نه بنا بر قول به صحیح و نه بنا بر قول به اعم) اما در یک مورد نیاز به تصویر جامع احساس می‌شود و آن هم در مورد صلاة مسافر و صلاة حاضر است، ما در اینجا چاره‌ای نداریم جز اینکه یک قدر مشترک بین این دو نماز تصویر کنیم چون این دو نماز در عرض هم هستند. وظیفه کسی که

در سفر است این است که نمازش را شکسته بخواند و وظیفه کسی که در حضر است این است که نمازش را تمام بخواند، لذا مسافر و حاضر در عرض هم هستند و نمی‌توان گفت عالی‌ترین مرتبه از مراتب نماز، نماز تمام (چهار رکعتی) است و لفظ صلاة برای این مرتبه وضع شده یا نماز شکسته (دو رکعتی)؛ چون این دو در عرض هم هستند نه در طول هم لذا در خصوص نماز تمام و شکسته ما چاره‌ای جز تصویر قدر جامع نداریم؛ یعنی باید یک قدر جامعی را بین نماز چهار رکعتی و دو رکعتی در نظر بگیریم و بگوییم لفظ «صلاة» برای این جامع وضع شده که هم شامل نماز چهار رکعتی می‌شود و هم نماز دو رکعتی را در بر می‌گیرد. ولی در رابطه با سایر افراد و انحاء نماز که در طول هم هستند لفظ «صلاة» برای عالی‌ترین مرتبه وضع شده و یا از باب ادعا و تنزیل و یا از باب مشارکت در اثر بر سایر افراد هم منطبق می‌شود؛ مثلاً لفظ «صلاة» برای نماز قائم که عالی‌ترین مرتبه صلاة است وضع شده و بر انحاء دیگر مثل نماز نشسته، خوابیده و امثال آن از باب ادعا و تنزیل یا از باب مشارکت در اثر منطبق می‌شود.

البته محقق نائینی یک مطلبی را هم در رابطه با ثمره نزاع صحیح و اعم اشاره کرده که آیا طبق این تصویر اصلاً نزاع بین صحیحی و اعمی تصویر می‌شود یا نه که ما فعلاً به آن کاری نداریم و ربطی به ما نحن فیه ندارد.

ان قلت: اگر فرقی بین صحیحی و اعمی نیست و هر دو معتقدند الفاظ عبادات مثل «صلاة» برای عالی‌ترین مرتبه وضع شده و استعمال آن در سایر مراتب یا از باب ادعا و تنزیل است و یا از باب مشارکت در اثر پس در مراتب پائین نماز بین صحیحی و اعمی چه فرقی است؟ مثلاً اگر کسی نمازش را به حالت خوابیده می‌خواند نباید نسبت به آن، فرقی بین صحیحی و اعمی وجود داشته باشد؛ چون هر دو (صحیحی و اعمی) استعمال لفظ «صلاة» را در مراتب پائین از باب ادعا و تنزیل یا از باب مشارکت در اثر می‌دانند.

قلت: محقق نائینی در پاسخ می‌گوید: فرق بین صحیحی و اعمی نسبت به مراتب پائین تر این است که اگر شخص نمازی را که به صورت خوابیده خوانده اگر به صورت صحیح اتیان کرده باشد صحیحی عنوان صلاة را به آن اطلاق می‌کند ولی اگر نمازی را که خوانده فاسد باشد صحیحی حتی بالادعا و التنزیل عنوان صلاة را به آن اطلاق نمی‌کند اما اعمی بر همین نماز فاسد هم عنوان صلاة را بار می‌کند.^۱

نتیجه کلام محقق نائینی این شد که ما محتاج تصویر قدر جامع نیستیم و موضوعه و مسمای الفاظ عبادات همان مرتبه علیا است و اطلاق آن الفاظ بر سایر مراتب هم یا از باب ادعا و تنزیل است یا از باب مشارکت در اثر.

بحث جلسه آینده: نظر محقق نائینی را ان شاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۶.